

پرسشنامه

این پرسشنامه دربرگیرنده شکل های مختلف دستوری زبان ها و گویش های ایرانی است. در صورت تمایل شما می توانید ناشناس بمانید.

نام:

نام فامیل:

سن:

محل اقامت:

محل تولد:

به چه زبانی یا گویشی در کودکی صحبت می کردید؟

لطفا جمله های زیر را ترجمه کنید. ترجیحا به جای زبان نوشتاری، پرسشنامه را به زبان گفتاری خود پر کنید. کلمه هایی که بین [] قرار دارند بخشی از زمینه جمله هستند و نیازی به ترجمه ندارند.

شکل فعل به فرم مصدر داده شده است (یعنی مثلا "خوردن"، "دیدن"، "دوش گرفتن") تا شما فرم مناسب را خودتان بنویسید. لطفا، با جملات کامل پاسخ بدهید.

سؤال نمونه:

[سر سفره غذا، نیما سراغ نوشین را می گیرد:

- نوشین کجاست؟]
- او در حمام {دوش گرفتن}.

پاسخ نمونه:

- توی حمام داره دوش می گیره.

۱. [پدر به بچه اش می گوید:

- لطفا مزاحم من نشو،] من {نامه نوشتن}.

۲. [کسی زنگ می زند و سراغ مریم را می گیرد. من جواب می دهم:

- مریم پیش من است] او روزنامه {خواندن}.

۳.

[- نیما چه کار می کند؟

- من نمی دانم ولی فکر می کنم که:] او الآن باید {غذا خوردن}.

۴. سال گذشته آرین ما را سه بار {ملاقات کردن}.

۵. [- مریم هر شنبه چکار می کند؟]

- او خانه را {تمیز کردن}.

۶. [دیروز همزمان که من خوابیده بودم]

یاسمن دو ساعت برای خودش {بازی کردن}.

۷. [چه کار قشنگی!] تو چه {مهربان بودن}.

۸.

[من حالا بلوز آبی ام را احتیاج دارم. اون کجاست؟]

- اون روی جا لباسی {آویزان بودن}.

۹. اگر تو ساعت ۸ بیایی من هنوز {غذا درست کردن}. [لطفاً یک کمی دیر تر بیا.]

۱۰. مریم تا یک دقیقه دیگر {رفتن}.

۱۱. [کسی زنگ می زند و سراغ مریم را می گیرد. من جواب می دهم:

- مریم پیش من است] او الآن {کار کردن}.

۱۲. [بعد از این همه وقت]، تو تازه حالا درس خواندن را {شروع کردن}؟

۱۳. [آرین از موهای مریم ایراد گرفت. مریم با تعجب به او می گوید:]

- تو چقدر امشب {بی ادب بودن}.

۱۴. [به آرین که روی مبل خوابیده نگاه کن!]

او {خواب دیدن}.

۱۵. [کسی زنگ می زند و سراغ نوشین را می گیرد. من جواب می دهم:]

- نوشین پیش من است] او تز خود را {نوشتن}. [ولی من فکر نمی کنم که هرگز تمام شود.]

۱۶. [گفتگوی تلفنی:]

- نیما الان با تو است؟]

- نه، او [در اطاق بعدی] {ورق بازی کردن}.

۱۷. [هنوز امید هست] یواش یواش شرایط {بهتر شدن}.

۱۸. [مادر برای تنبیه دختر به او می گوید:] تو {نرفتن} مهمونی!

۱۹. [در تمام مدّت طول کلاس] مریم با دوست کناری اش {حرف زدن}. [او حتی بعد از کلاس هم به حرف زدن ادامه داد].

۲۰. اون وقت ها او هر جمعه پیاده روی {رفتن}.

۲۱. من درست زمانی عکس را گرفتم که آرین به طرف پنجره {سنگ پرتاب کردن}.

۲۲. [کسی زنگ می زند و سراغ مریم را می گیرد. من جواب می دهم:

- مریم پیش من است] او به خواهرش {هدیه دادن}.

۲۳. [عجله کن!] قطار {رفتن}.

۲۴. درست زمانی که کاپیتان {فرمان شلیک دادن}، پیام صلح رسید.

۲۵. [یک روز روشن تابستانی بود.] زنبورها {وز وز کردن}، پرنده ها { آواز خواندن} و گاوها در چراگاه {چریدن}. [ناگهان زمین دهان باز کرد و شیطان بیرون آمد].

۲۶. [لحظه به لحظه] پلیس چیزی را که او می گفت {یادداشت کردن}.

۲۷. [کسی زنگ می زند و سراغ نوشین را می گیرد. من جواب می دهم:
- نوشین پیش من است] او سیب زمینی ها را {پوست کردن}.

۲۸. [تورو خدا] وقتی رئیس بر گشت {کار کردن}!

۲۹. مریم فردا {رفتن}.

۳۰. [بیا بریم بیرون] حالا دیگه {باران نباریدن}.

۳۱. او مرتب اسم مردم را {فراموش کردن}.

۳۲. [نگاه کن. او دوباره این کار را می کند!]

او دوباره نا خود آگاه به همسایه خود {توهین کردن}. [او واقعاً نمی فهمد که این کار توهین است].

۳۳. [کسی زنگ می زند و سراغ آرین را می گیرد. من جواب می دهم:
- همین الآن] او در آشپزخانه {نشستن}.

۳۴. [گفتگوی تلفنی]:

- نیما الآن خانه است؟]

- نه، او {ورق بازی کردن}. [مثل همیشه].

۳۵. [همین الآن] آرین وسط درگاه {ایستادن}.

۳۶. در سالی که گذشت ما معمولا خانه را شنبه ها {تمیز کردن}. [ولی حالا جمعه ها تمیز می کنیم].

۳۷. آب {جوشیدن}. [می خواهی چای دم کنم؟].

۳۸. همین الآن کوه نورد به قلۀ کوه {رسیدن}.

۳۹. [نگاه کن، هوا روشنتر شده] تابستان دیگه {شروع شدن}.

۴۰. [کسی زنگ می زند و سراغ آرین را می گیرد. من جواب می دهم:]
او همین الان به مسکو {پرواز کردن} [تو میتوانی فردا به هتل او زنگ بزنی.]

۴۱. [من الان نمی توانم بیایم، چونکه] نوشتن نامه ام را {تمام کردن}.

۴۲. [- یاسمن چه کار می کند؟]

- من نمی دانم ولی فکر می کنم: [او الان باید {تدریس کردن}.

۴۳. آرین فردا {عروسی کردن} کی ساقدوشش {بودن}.

۴۴. [کسی زنگ می زند و سراغ مریم را می گیرد. من جواب می دهم:]

- مریم پیش من است] او برای گوسفند ها {آخور ساختن}.

۴۵. [مادر به بچه اش می گوید:] من دیگه {عصبانی شدن}.

۴۶. [از پنجره به بیرون نگاه کن!]

خورشید {تابیدن}.

۴۷. زمانی که منشی مریض است، رئیس نامه ها را خودش {تایپ کردن}.

۴۸. [به بیرون نگاه کن] کم کم برف زمین را {پوشیدن}.

۴۹. [کسی زنگ می زند و سراغ نوشین را می گیرد. من جواب می دهم:

- نوشین پیش من است] او سیب زمینی {پوست کندن}.

۵۰. رئیس عصبانی بود چون وقتی آمد تو نیما {کار نکردن}.

۵۱. دیروز زمانی که آرین آمد خانه، خیلی خسته بود چون او تمام هفته سخت {کار کردن}.

۵۲. [این سیب ها را دیگه باید بخوریم] آنها {پوسیدن}.

۵۳. [نه، هنوز شرایط بهتر نشده] او همینطور این بازی ها را {ادامه دادن}.

۵۴. [بفرمایید تو! همین الان] غذا {داده شدن}.

۵۵. [کسی زنگ می زند و سراغ مریم را می گیرد. من جواب می دهم:

- مریم پیش من است] او {آواز خواندن}.

۵۶. [من خیلی خسته ام] از وقتی که پا شدم همینطور {غذا درست کردن}.

۵۷. پسر جوان {مردن} [ولی بالاخره داروی مناسب را پیدا کردند و او را درمان کردند].

۵۸. آنقدر در آفتاب دراز کشیدم که {سیاه شدن} [ولی خوشبختانه نشدم].

۵۹. [الآن یکدفعه] آرین این موزیک را {دوست داشتن}.

۶۰. [فکر کن! هم زمان که ما با هم حرف می زنیم] زمین دور خورشید {چرخیدن}.

۶۱. دیروز در حالی که مریم در اطاق {درس خواندن}، آرین در حیاط {بازی کردن}.

۶۲. [الآن ناگهان] آرین جواب سوال را {دانستن}.

۶۳. کوه ها دور و بر هواپیما را {گرفتن}.

۶۴. [کسی زنگ می زند و سراغ علی را می گیرد. من جواب می دهم:
- علی پیش من است] او {آماده شدن}.

۶۵. [دیشب ساعت ۸] وقتی که آرین رسید، مریم هنوز {کار کردن}.

۶۶. [من خیلی خسته ام] از وقتی که بیدار شدم {نان پختن}.

۶۷. کوه نورد به قلۀ کوه {رسیدن} [که ناگهان سکتۀ کرد و مرد].

۶۸. [در طول تابستان] مجسمه در حیاط {بودن}.

۶۹. [کسی زنگ می زند و سراغ آریین را می گیرد. من جواب می دهم:]

او همین الآن {بیرون رفتن}. [می خواهی صدایش کنم؟]